

## باسمه تعالی

- ۱..... بحث اجزاء
- ۱..... تحریر محل نزاع
- ۱..... فارق بین مساله اجزاء و بحث مره و تکرار
- ۲..... فارق بین بحث اجزاء و تبعیت قضاء نسبت به اداء
- ۳..... مقام اول بحث اجزاء: اجزاء هر عملی از امر خودش
- ۳..... تبدیل امثال

## موضوع: تحریر محل نزاع / بحث اجزاء

## خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد توضیح عناوین بحث اجزاء بود. مرحوم آخوند بحث اجزاء را عقلی مطرح کرده بود. استاد نیز در اواخر کلامشان فرمود: عقلی بودن بحث انسب است زیرا بحث اجزاء، اوسع از بحث از لفظی است. در ادامه به شرح کلمه اجزاء پرداخته شد. معنای اجزاء همان معنای لغوی آن است. بعد از این بحث به فارق بحث اجزاء و مره و تکرار و تبعیت قضاء نسبت به اداء پرداخته شد.

## بحث اجزاء

## تحریر محل نزاع

## فارق بین مساله اجزاء و بحث مره و تکرار

ما این گونه کلام مرحوم آخوند<sup>۱</sup> را این گونه معنا می‌کنیم که فارق بین بحث اجزاء و بحث مره و تکرار در جهت مباحث عنها است. نه این که فارق آن دو به موضوع باشد. یعنی موضوع در بحث مره و تکرار، امر است و در بحث اجزاء اتیان است. زیرا بعضی در بحث اجزاء، موضوع را امر قرار داده اند. همچنین فرق آنها در لفظی و عقلی بودن نیست زیرا بعضی نیز محل بحث را لفظی قرار داده اند. هر چند که مرحوم آخوند این دو فارق را مطرح کرده است. اما آهنگ کلام ایشان در فارق بین دو مساله از ناحیه جهت مباحث عنه است. جهت مباحث عنه در دو مساله متفاوت است. یعنی در مساله مره و تکرار جهت بحث

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۸۲.

در تعیین محدوده خطاب است ولی در بحث اجزاء جهت بحث این است که اگر واجب را اتیان کرد، آیا مجزی است یا نه؟ لذا مرحوم آخوند می‌فرماید بحث اجزاء متفرع بر بحث مره و تکرار است. یعنی اگر در بحث مره و تکرار قائل به مره شدیم در این جا بحث می‌شود که اگر مره را پذیرفتیم و مکلف آن را اتیان کرد، مجزی است یا نه؟ اگر قائل به تکرار شدیم، گفته می‌شود که اگر مامور به تکرار شد، مجزی است یا نه؟

هر چند به ظاهر از نظر عملی با هم متحد هستند. کسانی که قائل به اجزاء هستند مطابق با مره می‌شوند و کسانی که قائل به عدم اجزاء هستند مطابق با تکرار هستند ولی ملاک بحث فرق می‌کند. کسانی که قائل به مره هستند به این دلیل است که مامور به طبیعت است و طبیعت به مره محقق می‌شود. اما کسانی که قائل به اجزاء هستند به این ملاک است که وقتی مره با طبیعت محقق شد دیگر مجالی برای اتیان دوباره نیست و امر ساقط شده است. کسانی که قائل به تکرار هستند از باب تعدد مطلوب است ولی کسانی که قائل به عدم اجزاء هستند، قائل به عدم حصول مطلوب هستند.

کلمه ای را مرحوم آخوند مطرح کرده است که به نظر ما این جمله اشتباه است. ایشان فرموده است کسانی که قائل به تکرار هستند یا به نفس لفظ است یا به دلیل خارجی است. این مطلب اشتباه است. ایشان فکر کرده است که در بحث فور و تراخی است. در بحث فور و تراخی است که دلیل خارجی داشت (سارعوا و فاستبقوا الخیرات) در بحث مره و تکرار دلیل خارجی وجود نداشت. در بحث تکرار کسی قائل به قرینه خارجی که دلالت بر تکرار کند، نشده است.

### فارق بین بحث اجزاء و تبعیت قضاء نسبت به اداء

همچنین فارق بین بحث اجزاء و تبعیت قضاء نسبت به اداء نیز از جهت مباحث عنه است. مساله تبعیت قضاء نسبت به اداء در اصول فعلی خیلی مطرح نیست. یعنی همان دلیلی که دلالت بر اداء می‌کند، همان دلیل دلالت بر قضاء می‌کند. مثلاً مستفاد از دلیل موقت (اقم الصلاة لدلوك الشمس الى ان تغيب الشمس) تعدد مطلوب است (اصل فعل و داخل وقت بودن). بعد اگر در داخل وقت واجب امتثال نشد در خارج وقت باید امتثال کند زیرا طبیعت هنوز امتثال نشده است. در مقابل گفته اند که قضاء تابع اداء نیست. مستفاد از دلیل موقت، یک مطلوب بیشتر نیست. برای اثبات وجود قضاء باید دلیل دیگری جستجو شود. در مساله تبعیت قضاء نسبت به اداء بحث در مورد حدود خطاب است. آیا یک عهده می‌سازد یا دو عهده می‌سازد. اما بحث اجزاء بعد از تعیین حدود خطاب است. در این جا هیچ شباهتی از نظر عملی بین بحث اجزاء و تبعیت قضاء نسبت به اداء وجود ندارد. موضوع بحث تبعیت نیاموردن عمل است ولی بحث اجزاء این گونه نیست. بهتر بود که مرحوم آخوند اصلاً فارق بین مساله اجزاء و بحث تبعیت قضاء نسبت به اداء را مطرح نمی‌کرد.

## مقام اول بحث اجزاء: اجزاء هر عملی از امر خودش

مقام اول این است که اتیان به مامور به، مجزی از امرش هست یا نه؟ مثلاً اگر مکلف، مامور به امر واقعی را اتیان کرد، مجزی از امر واقعی هست یا نه؟ مرحوم آخوند فرموده است: مجزی است. زیرا عقل مستقل به این مطلب است که امر ساقط می‌شود. برای این کلام (استقلال عقل به سقوط امر) دو تقریب ذکر کرده اند:

۱- تقریب اول: وقتی مکلف مامور به را اتیان کرد قطعاً عهده نسبت به امر وجود ندارد. (مشهور می‌گویند: امر ساقط می‌شود. بعضی می‌گویند: داعویت آن ساقط می‌شود. این اختلاف در آینده خواهد آمد) زیرا اگر در صورت اتیان مامور به، عهده باقی باشد یا باید از جهت عدم حصول مطلوب باشد که خلف است. چون علی وجهه است. یا از این باب است که غرض حاصل نشده است که درست نیست. زیرا فرض این است که مامور به به جمیع خصوصیات اتیان شده است و باید وافی به غرض باشد. اگر همه خصوصیات شرعی باشند، چنین مامور بهی وافی به غرض است و الا شارع امر به آن نمی‌کرد. اگر بعضی از آنها عقلی باشد، باز هم غرض حاصل شده است. زیرا خصوصیات عقلی و شرعی اتیان شده است. اگر مطلوب و غرض حاصل شده است ولی امر باقی است که محال است زیرا بقاء معلول بدون علت محال است.

۲- تقریب دوم: بعد از اتیان مامور به علی وجهه، اگر امر باقی باشد لازمه اش تحصیل حاصل است. زیرا چیزی که اتیان شده است مامور به، به جمیع خصوصیات بوده است. اگر امر باقی باشد، یا همان مامور به اتیان شده را می‌گوید اتیان کنید که طلب حاصل است. اگر غیر آن، فرد دیگری را اتیان کنید، که مامور به فرد دیگری است و خلاف فرض است. زیرا این طبیعت در ضمن فرد دیگر امر ندارد. ذات طبیعت که حاصل شده است و طبیعت در ضمن فرد دیگر که امر ندارد هر چند که حاصل نشده است.

## تبدیل امثال

مرحوم آخوند وقتی ملاحظه کرده است که این بحث واضح است، بحث دیگری را مطرح کرده است و آن مطلب، تبدیل امثال است. مرحوم آخوند فرموده است سه مورد اول از محل بحث خارج است و مورد چهارم محل نزاع است.

۱- امثال بعد از امثال (هر کدام مستقلاً یک امثال باشد): واضح است که این فرض محال است. چون به امثال اول، امر ساقط شد. لذا امثال دوم امکان ندارد.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۸۳.

۲ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۸۳.

۲- ضم الامتثال الی الامتثال (با هم یک امتثال باشد): مکلف نماز خوانده است و امر ساقط شده است حال می خواهد نماز دیگری در کنار این نماز بخواند. این هم محال است.

۳- امتثال بعد هدر الامتثال: مثلاً مولا گفت آب بیاور. آب هم آورده شد ولی عبد آن را هدر کرد. در این جا واضح است که امتثال بعدی ممکن است.

۴- تبدیل الامتثال بالامتثال: مثلاً مکلف عملی را انجام می دهد و از آن رفع ید می کند. مثلاً یک نماز می خواند و از آن رفع ید می کند و یک بار دیگر انجام می دهد. این فرض محل کلام است. این بحث ریشه فقهی دارد. در تکرار نماز فریضه که مکلف مثلاً نماز را فردی خوانده است و حال می خواهد همان نماز را با جماعت بخواند. روایت نیز در این زمینه وارد شده است و مستحب هم هست. در روایت آمده است که «و الله یختار احبهما» باید توجه شود که نمازی که با جماعت می خواند همان فریضه است و در روایت نیز این نکته وجود دارد. روایت می گوید دومی فریضه است. قوام تبدیل امتثال به امتثال رفع ید از فعل سابق و جایگزین کردن عمل لاحق به جای سابق است.

مشهور بین علماء، امکان قسم چهارم است. بعضی از اصولیون عقلیون مانند حاج شیخ اصفهانی می گویند محال است. مرحوم آخوند قائل به تفصیل است.<sup>۱</sup> آیا فعل اول غرض اقصی را تأمین می کند یا نه؟ اگر فعل اول غرض اقصی را تأمین نکند، تبدیل معنا ندارد. مثلاً با آب آوردن، رفع عطش حاصل شد. اما اگر غرض اقصی تأمین نشد تبدیل امتثال معنا دارد. مثلاً مولا گفت آب بیاور. در این مثال یک غرض ادنی است که تمکن از شرب مولا است، حاصل شده است اما غرض اقصی که شرب آب است هنوز حاصل نشده است.

ادامه بحث در جلسه آینده.

۱ الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۳، ص ۳۷۹.

۲ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۸۳.